

«لزوم عدالت آموزشی» در گفت‌وگو با دکتر عماد افروغ

با وضعیت «حاکمیت اشرافیت آموزشی» مواجه هستیم

تمام عدالت‌های غیراقتصادی مرتبط با عدالت اقتصادی هستند اما هیچ کدام اهمیت عدالت اقتصادی را در تولید، توزیع و مصرف ندارند

مهسار رضانی
خبرنگار

عماد افروغ، جامعه‌شناس که به تازگی در سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی به‌عنوان شخصیت پیشرو علوم انسانی و اسلامی برگزیده شد از «حاکمیت اشرافیت آموزشی» در جامعه ما گلّه‌مند است و اعتقاد دارد که بعد از گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز در زمینه عدالت آموزشی کارنامه قابل دفاعی نداریم. شاهد این مدعا، واقعیت اجتماعی جامعه امروز ما است آن هم نه فقط در مقوله آموزش که در دیگر ابعاد عدالت‌اعم از عدالت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که ناظر به جمهوریت است نیز این عدم توفیق به چشم می‌خورد و باعث شده تا دغدغه عدالت اجتماعی که خود یکی از آرمان‌های مادر مبارزه با رژیم پهلوی بود، تنها در حدیک شعار باقی بماند. «شاید این اظهارنظر کنکور افروغ ناظر به آمارهای اخیر باشد که از سوی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه شد مبنی بر اینکه ۸۲ درصد قبولی‌های کنکور در رتبه‌های زیر ۲ هزار جزو سه دهک بالای درآمدی هستند و حدود ۸۶ درصد قبولی‌های رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی متعلق به سه دهک بالای اقتصادی بوده و سهم هفت دهک دیگر ۱۴ درصد قبولی‌های کنکور است. چنین آمارهایی بسیار در خور تأمل و توجه است. آمارهایی که به قول عماد افروغ نشان از نوعی «حاکمیت اشرافیت آموزشی» دارد. او در گفت‌وگو با ما از دلایل، بسترها و پیامدهای شکل‌گیری چنین آسبایی می‌گوید و راهکارهایی برای ایجاد عدالت آموزشی و عدالت فرهنگی ارائه می‌دهد.

■ **جناب دکتر افروغ، طبق آمار دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، سهم قابل‌توجهی از قبولی‌های کنکور در رتبه‌های بالا به سه دهک بالای درآمدی و سهم هفت دهک دیگر بسیار ناچیز است. تحلیل چنین آمار و ارقامی، ما را در بحث «عدالت آموزشی» به چه نکاتی می‌رساند؟**

این آمار حکایت از این دارد که تبعیض‌های ناروا در بحث آموزشی و دغدغه ما برای اجرای «عدالت آموزشی» کماکان به قوت خود باقی است و ما نتوانستیم عدالت آموزشی و عدالت فرهنگی را محقق کرده و با تبعیض‌های ناروا مقابله کنیم.

نظام سرمایه‌داری، شبه سرمایه‌داری و تئوری نوسازی که قبل از انقلاب به کار گرفته شد و بعد از جنگ مورد استفاده قرار گرفت، کماکان در کشور فعال است و شاهد این مدعا هم «حاکمیت اشرافیت آموزشی» است که از اساس مغایر با سیاست‌های آموزشی اول انقلاب است. نمی‌خواهم وضعیت عدالت آموزشی را با دوران قبل از انقلاب مقایسه کنم اما واقعیت این است که قبل از انقلاب، تمهیداتی در زمینه عدالت آموزشی اندیشیده شده بود تا افراد بی‌بضاعت هم بتوانند به دانشگاه‌ها راه یابند اما در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، با وجود شعارهایی که در جریان پیروزی انقلاب دادیم، بیش از پیش بر تئوری عدالتی دم‌پدیم. البته شیوه برگزاری کنکور سراسری و نفوس

تست‌محور بودن آن، خود یکی از زمینه‌ها

و بسترهای شکل‌گیری این «اشرافیت آموزشی» است، چرا که عملاً موفقیت در این آزمون را به بهره‌مندی و استفاده از کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی گره می‌زند که از قضا استفاده از این امکانات اول اینکه به شکل برابری در دسترس همگان نیست. دوم اینکه همه اقشار جامعه امکان مالی لازم برای برخورداری از این امکانات را ندارند. همین امر امکان «عدالت آموزشی» را به محاق می‌برد.

■ **چرا پس از ۴ دهه تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی اکنون در زمینه «عدالت آموزشی» در چنین وضعیت نابرابری قرار گرفتیم؟**

واقعیت این است که در خصوص عدالت اجتماعی قطع نظر از ملاحظات مصلحت‌اندیشانه متأسفانه کارنامه خوبی نداریم و همان‌طور که اشاره کردید، بعد از گذشت ۴۳ سال با وجود اینکه یکی از محوری‌ترین شعارهای ما در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، بحث «عدالت اجتماعی» و رفع تبعیض بود اما توفیق چندانی در این زمینه نداشته‌ایم. شاهد این مدعا، واقعیت اجتماعی جامعه امروز ما است آن هم نه فقط در مقوله آموزش که در دیگر ابعاد عدالت اعم از عدالت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که ناظر به جمهوریت است نیز این عدم توفیق به چشم می‌خورد و باعث شده تا دغدغه عدالت اجتماعی که

«عدالت اقتصادی» مبنایی‌ترین بعد عدالت است و به نوعی سایر ابعاد، همچون عدالت آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و... را هم دربرمی‌گیرد. واقعیت این است که تمام عدالت‌های غیراقتصادی مرتبط با عدالت اقتصادی هستند اما

هیچ‌کدام اهمیت عدالت اقتصادی را در

تولید، توزیع و مصرف ندارند. روح عدالت، عمدتاً «اقتصادی» است. عدالت آموزشی و فرهنگی می‌تواند به تحقق عدالت اقتصادی کمک کند. همه قرار نیست آموزش عالی ببینند. بنابراین، نمی‌تواند مجرای اصلی رسیدن به عدالت، مدرک آموزشی و مدرک تحصیلی باشد، چراکه یک کارگرای کسانی که مهارت‌های فنی دیده‌اند هم باید بهره‌مند از عدالت باشند هر چند که مدرک هم نداشته باشند. اتفاقاً همه حرف ما این است که چرا این مهارت‌ها دیده نمی‌شود، چرا بیشتر به «دانش نظری» بها داده می‌شود و «دانش عملی» محل توجه نیست.

می‌خواهم بگویم، همه ابعاد اقتصادی جامعه محدود به آموزش‌های رسمی نیست اما متأسفانه ما این نگرش را به دانش‌آموزانمان انتقال داده‌ایم که تمام تلاش و کوشش‌شان باید رسیدن به «مدرک» باشد و از «مهارت‌های عملی» موارجه‌ها نتیجه‌بخش نیست.

مردم ما یاد گرفتند که تراز ارزیابی‌شان عمل‌مستولان باشد نه حرف و شعار و هر شعاری را با عمل و آنچه در واقعیت عینی جامعه رقم می‌خورد، بسنجند و قضاوت کنند. معتقدم، اساساً یکی از سرمنشاهای بی‌اعتمادی مردم به دولت‌ها و برخی کارگزاران‌شان، در این نکته نهفته است که احساس می‌کنند آنان تنها حرف می‌زنند و در عمل، کاری را پیش نمی‌برند.

امروز، مردم ما یاد گرفتند که حرف بدون پشتوانه عملی را کنار بگذارند. اگر به مردم آموزش داده شود که تراز ارزیابی خود را بر عمل‌مستولان قرار دهند، اتفاق‌های عملی مبارکی در جامعه رخ خواهد داد. بر این اساس، معتقدم یکی از جدی‌ترین موانع ما در تحقق عدالت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی همین شکاف و فاصله بین نظر و

عمل است. ■ **وقتی از «عدالت» و برقراری و تحقق آن صحبت می‌کنیم با ابعاد گسترده‌ای همچون عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و... مواجه می‌شویم. به اعتقاد شما، کدام بعد از عدالت مبنایی‌تر است و می‌تواند بستر ساز تحقق دیگر ابعاد عدالت شود؟**

«عدالت اقتصادی» مبنایی‌ترین بعد عدالت است و به نوعی سایر ابعاد، همچون عدالت آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و... را هم دربرمی‌گیرد. واقعیت این است که تمام عدالت‌های غیراقتصادی مرتبط با عدالت اقتصادی هستند اما

هیچ‌کدام اهمیت عدالت اقتصادی را در تولید، توزیع و مصرف ندارند. روح عدالت، عمدتاً «اقتصادی» است. عدالت آموزشی و فرهنگی می‌تواند به تحقق عدالت اقتصادی کمک کند. همه قرار نیست آموزش عالی ببینند. بنابراین، نمی‌تواند مجرای اصلی رسیدن به عدالت، مدرک آموزشی و مدرک تحصیلی باشد، چراکه یک کارگرای کسانی که مهارت‌های فنی دیده‌اند هم باید بهره‌مند از عدالت باشند هر چند که مدرک هم نداشته باشند. اتفاقاً همه حرف ما این است که چرا این مهارت‌ها دیده نمی‌شود، چرا بیشتر به «دانش نظری» بها داده می‌شود و «دانش عملی» محل توجه نیست.

می‌خواهم بگویم، همه ابعاد اقتصادی جامعه محدود به آموزش‌های رسمی نیست اما متأسفانه ما این نگرش را به دانش‌آموزانمان انتقال داده‌ایم که تمام تلاش و کوشش‌شان باید رسیدن به «مدرک» باشد و از «مهارت‌های عملی» موارجه‌ها نتیجه‌بخش نیست.

مردم ما یاد گرفتند که تراز ارزیابی‌شان عمل‌مستولان باشد نه حرف و شعار و هر شعاری را با عمل و آنچه در واقعیت عینی جامعه رقم می‌خورد، بسنجند و قضاوت کنند. معتقدم، اساساً یکی از سرمنشاهای بی‌اعتمادی مردم به دولت‌ها و برخی کارگزاران‌شان، در این نکته نهفته است که احساس می‌کنند آنان تنها حرف می‌زنند و در عمل، کاری را پیش نمی‌برند.

امروز، مردم ما یاد گرفتند که حرف بدون پشتوانه عملی را کنار بگذارند. اگر به مردم آموزش داده شود که تراز ارزیابی خود را بر عمل‌مستولان قرار دهند، اتفاق‌های عملی مبارکی در جامعه رخ خواهد داد. بر این اساس، معتقدم یکی از جدی‌ترین موانع ما در تحقق عدالت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی همین شکاف و فاصله بین نظر و

عمل است. ■ **وقتی از «عدالت» و برقراری و تحقق آن صحبت می‌کنیم با ابعاد گسترده‌ای همچون عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و... مواجه می‌شویم. به اعتقاد شما، کدام بعد از عدالت مبنایی‌تر است و می‌تواند بستر ساز تحقق دیگر ابعاد عدالت شود؟**

«عدالت اقتصادی» مبنایی‌ترین بعد عدالت است و به نوعی سایر ابعاد، همچون عدالت آموزشی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و... را هم دربرمی‌گیرد. واقعیت این است که تمام عدالت‌های غیراقتصادی مرتبط با عدالت اقتصادی هستند اما

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران



عکاس: علی حسینیپور، «ایران»

«ما نتوانستیم عدالت آموزشی و عدالت فرهنگی را محقق کرده و با تبعیض‌های ناروا مقابله کنیم. نظام سرمایه‌داری، شبه سرمایه‌داری و تئوری نوسازی که قبل از انقلاب به کار گرفته شد و بعد از جنگ مورد استفاده قرار گرفت، کماکان در کشور فعال است و شاهد این مدعا هم «حاکمیت اشرافیت آموزشی» است که از اساس مغایر با سیاست‌های آموزشی اول انقلاب است. شیوه برگزاری کنکور سراسری و نفوس تست‌محور بودن آن، خود یکی از زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری این «اشرافیت آموزشی» است، چرا که عملاً موفقیت در این آزمون را به بهره‌مندی و استفاده از کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی گره می‌زند که از قضا استفاده از این امکانات اول اینکه به شکل برابری در دسترس همگان نیست، دوم اینکه همه اقشار جامعه امکان مالی لازم برای برخورداری از این امکانات را ندارند. همین امر امکان عدالت آموزشی را به محاق می‌برد

نظام آموزش عالی ما حاکم است و این فرمالیسم، بر مدارک آموزشی‌ما سایه افکنده است. همچنین، نباید این نکته را هم از نظر دور داشت که الزاماً مدارک آموزشی، معرف و بیانگر سطح آموزشی و بینشی بالا نیستند، چون معرف «دانش‌چگونگی» و «ارفاع نیازی» نیستند و اساساً بیگانه‌اند.

ما دو نوع «بیگانگی» داریم: نخست آنکه خرد و دانشگاه ما بیگانه با جامعه، نیازها و پرسش‌های آن است. این مشکلی است که اکنون با آن دست به گریبان هستیم و از آن رنج می‌بریم. واقعیت این است که بین «ساختار آموزشی» ما و «نظام شغلی» ما ارتباطی نیست، یعنی هم اینکه دغدغه‌های

مردم را جواب نمی‌دهد و هم اینکه رافع نیازهای شغلی ما نیست. در این فضا، اشرافیت آموزشی ما روز به روز در حال تقویت شدن است.

دوم، از خود بیگانگی از آرمان و ارزش‌هایی است که از قضا هویت‌جمعی جامعه ما بر اساس آن شکل گرفته و ما بر این اساس خود را تعریف کرده و متمایز می‌کنیم.

بر این اساس، معتقدم نیاز امروز ما بازگشت به شعار عدالت است اما نه بازگشتی صرفاً در سطح «نظر» که ما عدالت را به شکل «عملی» و در واقعیت عینی جامعه نیاز داریم.

ساز و کار شکل‌گیری گفتمان حجاب و عفاف

نمی‌توانیم با رفتار و گفتار بد، به معروف امر کنیم



دکتر سعیدرضا عاملی
دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و
استاد ارتباطات دانشگاه تهران

. با ظهور صنایع ارتباطی جدید، ارتباط کشورها با یکدیگر به شکل همزمانی فراهم شده است و همین امر یکسری درهم‌تنیدگی‌های فرهنگی در میان جوامع رقم زده است. در این دسترسی فرهنگی، عمدتاً فضای فرهنگ غرب میدان‌دار بوده و باخت‌های زیادی را که در درون خود تجربه کرده به دامنه اجتماعی سایر کشورها نیز تسری داده است.

یکی از باخت‌های بزرگ فرهنگ و فلسفه فکری غرب جدید «لیبرالیسم» است که به تعبیر متفکران غربی، یک بنیان بازبودگی دارد و به نوعی رهاسازی جوامع از هر نوع قید و بندی را تئوریزه می‌کند. وقتی این رهابودگی به «نظام لذت‌طلبی» وصل می‌شود، لذتی که به هر دلیلی می‌خواهد لذت باشد؛ چه از طریق گم‌گشتگی انسان و چه از طریق از بین بردن اراده او، هر دو به نوعی به رها شدن از عقل و اراده می‌انجامد.

۲. قرار گرفتن فضای لذت‌طلبی به مثابه یک فلسفه فکری، در کنار لیبرالیسم، جامعه‌ای را به‌وجود آورده است که می‌توان از آن تحت عنوان «جامعه ضرر» سخن گفت. در واقع در برابر شهروندان خودمان نمی‌رویم بلکه با شناسایی دشمنان اصلی و نقشه‌های آنان و همچنین‌یادای آنها از «موضع واکنشی و عکس‌عملی» در جنگ نرم که قرار گرفتن در موضع ضعف است به «عمل کردن کنشی و ابتکاری» که از موضع بالا و قدرت است، به مصادف دشمنان انقلاب در حوزه حجاب و مسائل دیگر فرهنگی کشور خواهیم رفت.

ناهنجاری در امر حجاب ناشی از بی‌ثباتی حکمرانی فرهنگی است

چرا بعد از گذشت بیش از ۴۳ سال از انقلاب اسلامی، همچنان درگیر مدیریت حجاب هستیم؟

دکتر حسین تدین

عضو پژوهشکده فرهنگ، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

۱. چرا بعد از گذشت بیش از ۴۳ سال از انقلاب اسلامی ما همچنان درگیر مسأله حجاب در کشور هستیم؟ در این میان مردم مقصردند یا مسئولان؟ به نظر می‌رسد مقصر اصلی در حوزه ناهنجاری‌های حجاب مسئولان و حکمرانان هستند؛ چرا که آنان مسئولیت شرعی و قانونی در قبال «فرهنگ» و «فرهنگ‌عمومی» کشور را برعهده دارند. بدجایی یک ناهمخوانی است. در جامعه‌ای که هنرهای مهم اجتماعی شکسته شوند، زندگی اجتماعی غیرقابل‌پیش‌بینی می‌شود و تضاد و کشمکی بین هم‌مآویان و ناهم‌مآویان به‌وجود می‌آید که حاصل آن ایجاد اختلال در نظام و انسجام اجتماعی خواهد بود. حکمرانان هر جامعه‌ای بواسطه عدم آینده‌نگری، سوءمدیریت و بی‌ثباتی، مسئول به‌وجود آمدن این اختلال در جامعه هستند و از آنجایی که حجاب یک امر فرهنگی است، مسئولیت این اختلال در جامعه متوجه بی‌ثباتی و سوءمدیریت حکمرانان فرهنگی کشور است.

۲. حدیثی از قول امیرالمؤمنین (ع) نقل است که می‌فرماید: «کسی که به هنگام باری ولی (رهبر) خود، بخواهد با لگد دشمن از خواب بیدار خواهد شد!» زمانی که امام‌و رهبر جامعه بیش از سی سال پیش به «تهاجم فرهنگی» دشمنان انقلاب علیه جامعه اسلامی تیتبه و آگاهی دادند، حکمرانان فرهنگی کشور موظف بودند به جریان عمومی فرهنگ جامعه توجه کنند و ببینند کجا داریم می‌رویم، چه دارد اتفاق می‌افتد، چه چیزی در انتظار ما است و اگر چنانچه مزاحمتی وجود دارد، آنها را برطرف کنند. اما نه تنها در حوزه حجاب این کار انجام



متوجه چه کسانی است؟ بی‌شک هر عقل سلیمی می‌پذیرد که در این قتل‌عام، مسئولیت‌وحتی مجازات متوجه فرماندهان کرده‌اند و صدها رسانه را از انواع مختلف بکار گرفته‌اند تا بلکه بتوانند بر حجاب، به‌عنوان نقطه هویت مستقل فرهنگی زن مسلمان، اثرگذاری کنند، ناگهان از دهان یک گروهی از حکمرانان فرهنگی و غیره، مسأله «حجاب اجباری» در کشور مطرح شد و این یعنی اینکه به فرموده رهبر معظم انقلاب، یکسری دانسته وندانسته همان خطی را دنبال کردند که دشمن با آن هم خرج نتوانسته بود آن خطر را در کشور به نتیجه برساند و اینان این کار را برای دشمن انجام دادند و بایستی ادعان کرد که در بین آنان همه قشری بودند از روزنامه‌نگارو روشنفکرانما گرفته تا روحانی و معمم. می‌گفتند امام که فرمودند باید زن‌ها باحجاب باشند، همه زن‌ها را نگفتند! حال باید دوباره پرسیم در حوزه حجاب چه کسی مقصر است؟ در جامعه‌ای که حکمرانان فرهنگی آن ثبات در سیاستگذاری و اجرا ندارند و یک روز تندروی می‌کنند و یک روز کندروی، آیا بایستی یقه شهروندان را گرفت یا حکمرانان را؟

۳. رهبر معظم انقلاب سال‌ها است که می‌فرمایند ما در «جنگ فرهنگی» قرار داریم. بنابراین اگر در یک جنگ، فرماندهان ومسئولان جنگ، نیروهای خود را بدون آموزش نظامی و ادوات جنگی و حتی آگاهی‌دهی از وضعیت و مکان و مقاصد و حربه‌های دشمن، به مصادف دشمن فرستند و در این بین تعداد بی‌شماری از نیروها قتل‌عام شده و یا به اسارت دشمن درجایی که کار به آنجا رسیده است که رهبر

* **مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر سعیدرضا عاملی است که در مراسم «تجلیل از بانوان فرهیخته در عرصه علم، فرهنگ و ورزش» به مناسبت هفته عفاف و حجاب در محل دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه شده‌است.**